قال علي كرم الله وجهه في المناجات

لك الحمد يا ذا المجد والجود والعلى تباركت تعطي من تشاء وتمنع
مر تراست شکر وسپاس ای خداوند بخشاوش بزرگواری تو دهی کسی را که خواهی

الهي وخلاقي وحرزي وموئلي اليك لدى الاعسار واليسر افزع
ای آفریننده من وپناه من وجای باز بتو نزدیک دشواری وآسانی

الهي لئن جلت وجمت خطيئتي فعفوك عن ذنبي اجل واوسع
ای خداوند من که بزرگست وبسیار گناه من پس عفو تو از گناه من بزرگتر است

الهي لئن اعطيت نفسي سؤلها فها انا في روض الندامة ارتع
ای خداوند من که بدادم نفس خود را مراد او پس اینک من در مرغزار پشیمانی

الهي ترى حالي وفقري وفاقتي وانت مناجاتي الخفية تسمع
ای خداوند من می بینی حال مرا ودرویشی وتو راز پنهان مرا می شنوی

الهي فلا تقطع رجائي ولا تزغ فؤادي فلي في سيب جودك مطمع
ای خداوند من پس مبر امیدم را ومگردان دل مرا پس مرا از عطای تو

الهي لئن خيبتني او طردتني فمن ذا الذي ارجو ومن ذا اشفع
اگر بی بهره کنی مرا یا برانی مرا پس کیست آنکس که امید دارم وکیست آن که او را
کردانی

الهي اجرني من عذابك انني اسير ذليل خائف لك اخضع
ای زنهار ده مرا از عذاب تو که من اسیرم حقیر ترسنده مر ترا فروتنی میکنم

الهي فآنسني بتلقين حجتي اذا كان لي في القبر مثوى ومضجع
ای مونس کن مرا بفرا زبان دادن بحجت من چون باشد مرا در گور جای مقیم شدن

الهي لئن عذبتني الف حجة فحبل رجائي منك لا يتقطع
ای خداوند من اگر عذاب کنی مرا هزار سال پس ریسمان امید من از تو بریده نشود

الهي اذقني طعم عفوك يوم لا بنون ولا مال هنالك ينفع
بچشان مرا طعم عفو تو روزی که نه فرزند ونه مال آنجا بتو سود کند

الهي اذا لم ترعني كنت ضايعا فان كنت ترعاني فلست اضيع
اگر مرا نگاه نداری ضایع می شوم واگر مرا نگاه داری پس نیستم که ضایع شوم

الهي اذا لم تعف عن غير محسن فمن لمسيء بالهوى يتمتع
چون نکنی عفو از غیر نیکوکار پس کیست مر بدکردار را که بآرزو وبرخوردار گیرد

الهي لئن فرطت في طلب التقى فها انا في اثر العفو اقفو واتبع
اگر تقصیر کردم در جستن پرهیزکاری پس اینک در پس عفو می ایستم وروی میکنم

الهي ان اخطأت جهلا فطالما رجوتك حتى قيل ما هو بجزع
اگر خطا کردم بنادانی پس دراز گذشت مدتی که امید داشتم ترا تا که گفتند کیست او که جزع کند

فطالما

الهي ذنوبي بذت الطود واعتلت　　وصفحك من ذنبي اجل وارفع

گناهای من بلند آمد کوه و برسر آمد　　و جرم فرو گذاشتن تو از گناه من

(بزرگتر و بلندتر است)

الهي ينحي ذكر طولك لوعتي　　وذكر الخطايا العين مني يدمع

دور میکند یاد فضل تو سوز دل من　　و یاد گناهای چشم از من اشک می بارد

الهي اقلني عثرتي وامح حوبتي　　فاني مقر خايف متضرع

بردار برسر آمدگی مرا و بستر گناه مرا　　که من اقرار کننده ترسنده زاری کننده ام

الهي انلني منك روحا ورحمة　　فلست سوى ابواب فضلك اقرع

بده مرا از تو آسایش و رحمت　　پس نیستم که غیر درهای فضل تو کوبم

الهي لئن اقصيتني او طردتني　　فما حيلتي يا رب ام كيف اصنع

اگر دور گردانی یا برانی مرا　　پس چیست چارهٔ من ای خداوند یا چگونه کنم

الهي حليف الحب بالليل ساهر　　يناجي ويدعو والمغفل يهجع

همنشین دوست بشب بیدار باشد　　راز گوید و دعا خواند و غافل بخسبد

وكلهم يرجو نوالك راجيا　　لرحمتك العظمى وفي الخلد يطمع

امید دارند عطای ترا امید دارنده　　مر رحمت تو بزرگتر و در بهشت جاوید طمع کنند

الهي يمنيني رجائي سلامة　　وقبح خطيئاتي علي يشنع

ای خداوند من امید میدهد مرا امید من سلامتی　　و زشتی گناهان من بر من

تشنیع میکند　　الهي فان

الهي فان تعفو فعفوك منقذي　　والا فبالذنب المدمر اصرع

اگر عفو کنی پس عفو تو پیشوای منست　　و اگر نه هلاک کننده ببیند از تو مرا

([illegible] مرا زمین [illegible])

الهي بحق الهاشمي وآله　　وحرمة ابرار هم لك اخشع

بحق محمد هاشمی و خویشان او　　و حرمت نیکوکاران که ایشان مر ترا

الهي بحق المصطفى وابن عمه　　وحرمة ابرار هم لك اخضع

بحق مصطفی و پسر عم او

الهي فانشرني على دين احمد　　منيبا تقيا قانتا لك اخضع

پس برانگیز مرا بر دین احمد　　بازگردنده پرهیزکار مر ترا فرمان برنده

ولا تحرمني يا الهي وسيدي　　شفاعته الكبرى فذاك المشفع

محروم مگردان مرا ای خواجهٔ من　　از شفاعت بزرگ او پس اینست شفاعت

وصلى عليه ما دعاك موحد　　وناجاك اخيار ببابك ركع

و درود ده در و مادامکه خواند ترا یگانه گوینده　　و راز گویند نیکان با تو بدر تو خم کنندگان

تمت المناجات العاليات الصادرة

علي لسان صدر ايوان ولايت

امام علي كرم الله وجهه رضه

تم تم

وله كرم الله وجهه

يا سامع الدعاء
اى شنونده دعا
ويا رافع السماء
واى بردارنده سما
ويا دايم البقاء
واى هميشه بقا
ويا واسع العطاء
واى فراخ عطا
لذى الفاقة العديم

ويا عالم الغيوب
واى داننده غيبها
ويا ساتر العيوب
واى پوشنده عيبها
ويا غافر الذنوب
واى آمرزنده گناهان
ويا كاشف الكروب
واى بازبرنده اندوهها
من المرهوص الكظيم

ويا فايق الصفات
واى سراينده صفتها
ويا مخرج النبات
واى بيرون آورنده رسته
ويا جامع الشتات
وگرد كننده پراكنده گى
ويا باعث الممات
واى برانگيزنده مردگان
من الاعظم الرميم

ويا منزل الغيات
واى فرو فرستنده باران
من الدلح الجنات
از ابرهاى باران
على الحزن والدمات
برزمين درشت ونرم
الى الجوع الغرات
باگرسنگان تشنگان
من اطهرم الرزم

وياخالق

الرزوم

ويا خالق البروج
واى آفريننده برجها
سماء بلا فروج
آسمانها بى شكافها
مع الليل ذى الولوج
خداوند درآمدن
على الضوء ذى البلوج
برروشن خداوند ميدان
مغشى سنا النجوم

ويا فالق الصباح
واى شكافنده صبح
ويا مرسل الرواح
واى فرستنده باد و نما
بكورا مع الرواح
بامدادان بانيا شبانگاهان
يجولن فى النواح
كه ميگردانند ايشان را در كنارهاى عالم
فينشأن فى الغيوم

ويا مرسى التواسخ
واى استوار كننده كوههاى بلند
او تادها الشوامخ
ميخ هاى او را بلند هاست
فى ارضها الشواسخ
در زمين او كه محكم هاست
اطوادها البواذخ
كوههاى او كه با رفعت است
من صنعه القديم

ويا هادى الرشاد
اى هدايت دهنده راه راست
ويا ملهم السداد
واى الهام كننده راستى
ويا رازق العباد
واى روزى دهنده بندگان
ويا محيى البلاد
واى زنده كننده شهرها
ويا فارج الهموم

صح بالغيوم
الشوادخ صح

ویا من به اعوذ
ای انکس که باو پناه میکیرم
ومن حکمه نفوذ
وای انکس که حکم او روانست
ویا من به الوذ
وای انکس که باو پناه میدهم
فما عنه لی شذوذ
پس نیست مرا ازو رمیدن
تعالیت من علیم

ویا مطلق الاسیر
وای رها کننده اسیر کرده
ویا جابر الکسیر
وای باز بندنده شکسته
ویا مغنی الفقیر
وای توانکر کننده درویش
ویا غادی الصغیر
وای غذا دهنده طفل خرد
ویا شافی السقیم

ویا من به اعتزازی
وای انکس که باوست عزت من
ویا من به اهتزازی
وای انکس که باوست جنبیدن من
من الذل والمخازی
از حقارت و رسوائیها
والآفات والمرازی
وافتها و مصیبتها
اعذنی من الهموم
ومن جنة وانس
واز پری وآدمی
لذکر المعاد منسی
که یاد کردن قیامة را فراموش کننده باشند
وللقلب عنه مقسی
ودر دل ازو سخت کننده بود
ومن شر غی نفسی نفس
واز بدی کمراهی نفس من
وشیطانها الرجیم

ویا منزل

ویا منزل المعاشی علی الناس والمواشی
وای فرو فرستنده معیشت برادمیان وچارپایان
والافراخ فی العشاشی من الطعم والریاشی
وبچهای مرغ در اشیانها از خورش و اشیدنیها
تقدست من علیم رحیم

ویا مالک النواصی من طایع وعاصی
ای انکه مویهای پیشانی از فرمان بردار و نافرمان
فما عنک من مناصی لعبد ولا خلاصی
پس نیست از تو هیچ کریزی مر بنده را و نه خلاص
لماض ولا مقیم

ویا خیر مستعاض لمحض الیقین راض
وای بهترین طلب کرده شده عوض او مر خلاص یقین پسندیده
لما هو علیه قاض من احکامه المراض
بانچه او برو حکم کننده است از حکمهای پسندیده
تحننت من رحیم

ویا من بنا محیط وعنا الاذی یمیط
وای انکه بما کرد در آینده است واز ما رنج را دور کننده است
ومن حکمه البسیط ومن عدله القسیط
وانکه حکم او کسترده است وانکس که عدل او دادست
علی البر والاثیم

من العظیم صح

ويا رائي الملحوظ ويا سامع الملفوظ
واى بيننده نگرستها واى شنونده لفظها
باحصائه الحفيظ ويا قاسم الحظوظ
بشمردن خود كه نگاه دارنده است واى قسمت كننده بهرها
بعدل من القيوم
ويا من هو السميع ومن عرشه الرفيع
واى آنكه اوست شنوا وانكس كه عرش او بلند است
ومن خلقه البديع ومن جاره المنيع
واى آنكه خلق او نو ... وانكس كه زنهار داد باز داشته است استوار
ويا من حبا فاسبغ من الظالم الغشوم
اى انكس عطا كرد و تمام گردانيد
بما قد حبا وسوغ
انكه بدرستى عطا داد باو وبخشيد
ويا من كفى فبلغ بما قد صفا وافرغ
وانكس كه كفايت كرد پس رسانيد بانچه صافيست وبرنخت
ومن منه العظيم
ويا ملجأ الضعيف ويا مفزع اللهيف
واى پناه بى قوت واى جاى پناه اندوه خورنده
تباركت من لطيف رحيم بنا رؤف
بزرگى تراز لطف كننده رحمت كننده بما مهربان
خبير بنا كريم
ويا

8

ويا من قضى بحتوف على نفس كل مخلوق
اى آنكه حكم كرد بحتوف بر نفس همه آفريده
وفات بكل افوق فما يمنع التوق
وفات يافت ... پس سود نكند ... گردن
ثم من الموت والحتوم
ترانى ولا اراك ولا رب لى سواك
مى بينى مرا ومن نمى بينم ترا ونيست پروردگار مرا جز تو
فقدنى الى هداك ولا تغشنى رداك
پس بكش مرا با هدايت تو سر مياور مرا هلاكت تو
بتوفيقك العصوم
ويا معدن الجلال وذا العز والجمال
وذا الكيد والمحال وذا المجد والفعال
خداوند كيد و مكر خداوند بزرگى وكار نيك
تعاليت من عليم
بلندى تو از دانا
اجرنى من الجحيم ومن هولها العظيم
زنهار ده مرا از دوزخ واز ترس او كه بزرگست
ومن غيظها الذميم ومن حرها المقيم
واز زندگانى او كه نكوهيده است واز گرماى او كه پاينده است
ومن مائها الحميم

واصحبنی القرآن — واسکنی الجنان
ومصاحب گردان مرا قرآن — وساکن گردان مرا به بهشت
وزوجنی الحسان — وناولنی الامان
وجفت گردان مرا حور خوب — وبده مرا امان
الی جنة النعیم
الی نعمة وطول — بغیر استماع لغو
بانعمت و نازی — بی شنودن نا فرجام
ولا باذکار شجو — ولا باعتذار شکو
ونباد آوردن اندوه — ونه ساخته کردن شکایت
سقیم ولا کلیم
الی المنظر النزیه — الذی لا لغوب فیه
باجای نگرستن پاکیزه — انکه نباشد درماندگی ازو
هنیئا لساکنیه — وطوبی لعامریه
خوش گوار باشید مر ساکنان اورا — خنک باو مر عمارت کنندگان را
الی منزل تعالی لا — ذوی المدخل الکریم
باجای که بلند است وبزرگ
بالنور قد تلالا — بالحسن قد توالی
بنور بدرستی که بدرخشید — بخوبی بدرستی پیاپی است
تلقحا به الجلالا
یعنی تو در ان منزل بزرگ مرا
من السید الرحیم
الی

9

الی المفرش الوطی — الی الملبس البهی
باباساط پوشیده نرم — باپوشیده زیبا
الی المطعم الشهی — الی المشرب الهنی
باطعام اشتها آورنده — باشراب خوش گوار
من السلسل الختیم
فیامن هو اجل مما وصفت اسئالك ان تصلی
پس ای انکس که او بزرگتر ست ازانچه صفت کردم سؤال میکنم ترا که درود فرستی
علی محمد وعلی ال محمد ولا تحرمنا شیئا مما سالناك
بر محمد و بر ال او — ومحروم نکنی مرا چیزی ازانچه سؤال کردم ترا
وزدنا من فضلك انك علی کل شیئ قدیر وصلی الله
علی سیدنا ونبینا محمد واله اجمعین — ودرود خدا

ولہ کرم اللہ وجہہ

ذنوبی ان فکرت فیہا کثیرة ورحمة ربی من ذنوبی اوسع

وما طمعی فی صالح قد عملته ولکننی فی رحمة اللہ اطمع

فان یک غفرانٌ فذاك برحمةٍ وان یکن الاخری بما کنت اصنع

ملیکی ومولائی وربی وحافظی وانی لہ عبدٌ اُقِرّ واخضع

لبیك لبیك انت مولاه فارحم عبیدًا الیك ملجاه

یا ذا الجلال علیك معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه

طوبی لمن کان نادمًا ارقًا ای شب بیدار

یشکو الی ذی الجلال بلواه ای بلاء خود را

الیك یا رب قد وجہت حاجاتی وجئت الی بابك برغباتی

انت العلیم بما تحوی الضمیر به یا عالم السر علام الخفیات

اقض الحوائج الی ربی فلست اری سواك یا ربی من قاضٍ لحاجاتی

لا تاخذنی بذنب انت تعرفه واغفر بجودك یا ربی خطیئاتی

سہل اموری واحسنہا لمنقلبی بعد المماة الی روضات جناتی

یا خالق الخلق یا من لا شبیه له اسمع دعائی ویسر لی مہماتی

یا من تعالی فلا وصف یحیط به للواصفین ولا مدح البریات

ﮬ ﮬ